



۳-۳-۶

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۶ | ۳۱ مرداد ۱۴۰۰

نوجوان
جام

تلنگر

این یک فیلم آموزشی نیست!

سکانس اول

دوربین دارد یک دیوار آجری را نشان می‌دهد و سه بچه کوتاه و بلند که فقط

فاژنه نادری



قد یکی شان می‌رسد پشت دیوار را ببیند. هر سه پشت به دوربین ایستاده‌اند. چند ثانیه بعد سه صندلی هم اندازه می‌گذارند زیر پای این بچه‌ها؛ حالا قد آن بچه قد بلند بلندتر شده و منظره آن پشت را بهتر می‌بیند، قد بچه وسطی هم تا نصفه‌های دیوار بالا آمده اما آخری باز هم نمی‌تواند از پشت دیوار سر در بیاورد. راوی می‌گوید: برابری با عدالت فرق دارد.



سکانس دوم

صلاطه ظهر استاد نشسته روی صندلی و با نیمه جانی خسته دارد چیزهایی می‌گوید. دوربین نمای بازی از چند دانشجو را نشان می‌دهد که دارند چرت می‌زنند. استاد می‌گوید: عدالت این نیست که به همه شما یک چیز مساوی بدهند. عدالت یعنی به هر کدام‌تان چیزی بدهند که به آن نیاز دارید. دنیای سرمایه‌داری دنیای نابرابری‌هاست. دنیای مسابقه‌هایی که خط آغازشان کیلومترها با هم فرق دارد. همین است که وقتی جواب رتبه‌های کنکور سراسری ۱۴۰۰ می‌آید از بین ۵ نفر اول هر سه گروه آموزشی حتی یک نفر هم از مدرسه دولتی نیامده‌اند. دوربین می‌چرخد سمت دانشجویی که از روی صندلی بلند می‌شود. صدای خوردن چیپس می‌آید.

سکانس سوم

روز اعلام رتبه‌ها توی قاب شبکه خبر مجری روبه‌روی دوربین نشسته و ماسک دارد. مجری سوالی مطرح می‌کند: واقعا کتاب‌های کمک درسی کمک می‌کنند؟

دوربین نمای بسته‌ای از پسر سمت راست می‌گیرد. پسر کلاه مشکی نقاب‌داری گذاشته و با اطمینان می‌گوید: صد درصد کتاب‌های کمک آموزشی کمک می‌کنند. مجری این سوال را از پسر بوری که کت سورمه‌ای و پیراهنی آبی تن کرده هم می‌پرسد. پسر می‌گوید: اصلاً بدون کتاب تست کنکور معنا ندارد. مجری حرف‌ها را یک جوری جمع می‌کند و برنامه تمام می‌شود.

سکانس چهارم و آخر

بچه‌ها از صندلی‌ها پایین می‌آیند. اولی سعی می‌کند فضای پشت دیوار را برای دو تای دیگر ترسیم کند اما بچه آخری چیزی متوجه نمی‌شود. استاد یکبار می‌آید توی کادر؛ می‌خواهد دیوار را خراب کند اما به تنهایی جانش را ندارد. دوربین می‌چرخد سمت چند دهه هشتادی تازه نفس که دارند از استودیوی شبکه بیرون می‌آیند. دوربین کلوزآپی از لیخنه استاد را نشان می‌دهد. دهه هشتادی‌ها برای استاد و بچه‌ها دست تکان می‌دهند، شوری به راه می‌افتد.

مقایسه آمارهای مختلف مربوط به نتایج کنکور، چه چیزهایی به ما نشان می‌دهد

گرهی که با دندان هم باز نمی‌شود



محمدصادق
امانی

آمارتپاسن یک اندیشمند و فیلسوف انگلیسی است که تعریف جالبی برای مفهوم «قابلیت» دارد. او می‌گوید قابلیت یعنی وجود شرایطی که گزینه‌های مختلفی را برای انتخاب کردن پیش روی انسان می‌گذارد. به عبارت ساده‌تر حرف او این است که انتخاب زمانی معنی دارد که انسان بین چند گزینه یکی را آزادانه انتخاب کند. پس اگر بتوانی از یک وضعیت خارج شوی تو قابلیت داری. یعنی مثلاً کسی که نتواند از فقر خارج شود، فقیر است و گرنه باید تلاش کند و بیرون بیاید. با این مقدمه بد نیست سری برزیم به جایگاه قابلیت در شرایط تحصیلی ما.

خب این قابلیت که گفتیم وقتی پایش به مسئولین و متولیان نظام آموزشی برسد تعریفش می‌شود عدالت، یعنی آن‌ها باید شرایطی یکسان برای همه فراهم کنند تا بتوانند قابلیت انتخاب‌های مختلف را داشته باشند. اما عدالت در آموزش و پرورش عموماً براساس سه دسته از شاخص‌ها سنجیده می‌شود: نرخ ثبت‌نام، نرخ تکمیل پایه و گذر به پایه یا دوره بعدی، و نتایج یادگیری که معمولاً توسط امتحانات سراسری محک زده می‌شود. سنجش این سه دسته از شاخص‌ها به تفکیک گروه‌های هدف (مثلاً فقیر و غنی، شهری و روستایی، معلول و سالم، دختر و پسر، مهاجر و بومی، و...) می‌تواند نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در بخش‌های مختلف نظام آموزشی را مشخص کند.

حرف از آزمون که می‌شود کنکور قطعاً مهمترین نقطه در سیستم آموزشی ما حساب می‌شود. آزمونی که قرار است به عنوان یک آزمون معتبر علمی، نتایج یادگیری خروجی‌های نظام آموزشی را مورد سنجش قرار دهد. پس تحلیل نتایج آن به تفکیک گروه‌های مورد نظر، می‌تواند منعکس‌کننده بخشی از نابرابری‌های احتمالی موجود در نظام آموزشی کشور باشد.

مثلاً بد نیست چند سوال از خودمان بپرسیم:

۱. آیا دانش‌آموزان و داوطلبان این آزمون، از فرصت‌های برابر آموزشی برای آماده‌سازی خود برخوردار بوده‌اند؟
۲. آیا نابرابری موجود در نتایج کنکور صرفاً ناشی از اختلاف در تلاش افراد است؟ یا عوامل دیگری در این میان نقش دارند؟

۳. آیا سیستم آموزشی ما به شکلی ساخته شده است که افراد پس از اتمام تحصیلات عمومی، از فرصت‌های برابر در کار و زندگی اطمینان داشته باشند؟
آیا خدمات نظام آموزشی ماحق انتخاب آزادانه رشته و حرفه مورد علاقه را برای همه دانش‌آموزانش مهیا

کرده، یا آنها بدلیل عدم وجود قابلیت انتخاب، ناگزیر از باقی ماندن در وضعیت ناخوaste خود هستند؟
خب این‌ها سوالات خوبی است که معمولاً مسئولین سعی می‌کنند جواب خاصی برایشان پیدا نکنند. اما برخی اطلاعات آماری خیلی زود ما را به نتیجه می‌رساند. مثلاً همین یک جمله را ببینید: در آزمون سراسری سال ۱۳۹۹ در پنج گروه آزمایشی در رشته‌های پذیرش با آزمون تعداد ۱۳۹۳۲۷۶ نفر ثبت‌نام کردند که تعداد ۱۸۹۹۴۸ نفر معادل ۱۳/۶ درصد در این آزمون پذیرفته شده‌اند.

بعید نیست با همین یک جمله کلی از سوالات مان جواب پیدا کند ولی بد نیست چند آمار دیگر را هم بخوانیم:

الف) میزان قبولی تهرانی‌ها ۲ درصد از شرکت‌کنندگان بود و کنکوری‌های سیستان و بلوچستان تنها ۸ درصد پذیرفته شده‌اند.

ب) در دوره متوسطه دوم قریب به ۱۵ نوع مدرسه (استعدادهای درخشان، نمونه دولتی، شاهد، ایثارگران، و...) فعالیت دارند. در این میان قبولی بچه‌های مدارس استعداد درخشان بیش از ۳۸ درصد و در مورد مدارس دولتی کمتر از ۶ درصد بوده است.

ج) میزان قبولی دانش‌آموزان روستایی در رشته‌های انسانی یک سوم دانش‌آموزان شهری است.

به نظر می‌رسد مساله کنکور (و به طور کلی شیوه سنجش و پذیرش دانشجو در کشور) خود، موجب بروز آسیب‌ها و تنش‌هایی در جامعه است که از جمله آنها: تشدید تقاضا و رقابت برای ورود به مدارس خاص و در نتیجه پالایش و هدایت دانش‌آموزان مستعد و درس‌خوان به سمت مدارس خاص، تزریق منابع مالی هنگفت توسط خانواده‌ها به بخش خصوصی برای شرکت فرزندانشان در کلاس‌های تقویتی و کنکور و تضمین موفقیت ایشان در کنکور سراسری است که دستاورد آن شکاف بین مدارس دولتی و خاص است. این موضوع که اکنون تب آن تا پایه اول ابتدایی و سال‌های بدو تحصیل نیز داغ شده است (خود به بازاری پرسود و رونق برای فرصت‌طلبان، و رقابتی تنش‌زا برای خانواده‌ها و کودکان و نوجوانان تبدیل گشته که با کمال تاسف هر سال شدت بیشتری به خود می‌گیرد. حساستر شدن رویای موفقیت فرزندان در دانشگاه، دستیابی به شغل ایده‌آل و برخورداری از جایگاه و درآمد عالی در آینده، خانواده‌ها را بیشتر و بیشتر در گرداب بازار کنکور فرو می‌برد به نحوی که ظاهراً به جز این کار، سبک و روش دیگری برای زندگی و آینده فرزندان نمی‌توان تصور کرد.